نقد بیان مکی با التفات به عدم بازتاب قصد عثمان در عالم اسلام

مکی بن ابیطالب این بیان را دارد. خُب این بیان درستی است. اصل اینکه قرائات قبلاً بود و اصل اختلاف باعث توحید مصاحف شد، درست است. اما به‌خاطر دو نکته می‌فهمیم که این مختار او درست نیست. او می‌گوید نساخ عثمان می‌خواستند یک قرائت بماند اما بعد می‌گوید نمی‌دانیم مراد عثمان از یک قرائت کدام یک از آن‌ها است! نوشته شد اما ما نمی‌دانیم! می‌گویی احسنت! اقرار خوبی کردی. می‌گویی صاحبه در بالا اقراء می‌کردند؛ عثمان خواست اختلاف را بردارد و یک قرائت را قصد کرد و نوشت اما نمی‌دانیم کدام است! این معقول نیست که خلیفه مشفق بیاید و بخواهد یک قرائت را رسم کند، اما در عالم اسلام یک نفر نگوید این قرائتی که تو می‌خوانی قرائتی که عثمان قصد کرده نیست. خُب قرآن است، همه جا دائماً خوانده می‌شود، اما یک جا نقل نشده کسی بگوید قرائتی که تو می‌خوانی قرائتی نیست که عثمان در نسخه خود اراده کرده بود. از عدم نقل حتی یک مورد، معلوم می‌شود اصلی نداشت. و الا اگر عثمان یک قرائت را نقل کرده بود، نقل می‌شد که آن قرائتی که مقصود عثمان بوده این است، نه دیگری. خود شما می‌گویید «لانعلم»! می‌گویید اصلاً ما نمی‌دانیم مرادش کدام بود! بعد می‌گویید بزرگان بالا –ده نفر و هفت نفر و ...- خوب هستند. ما سراغ این بزرگان می‌رویم، برای اینکه به علم اجمالی بفهمیم آن چه که مراد عثمان بود در همین ها است. خود همین حرف ضعف این مختار را می‌رساند. این قدم اول بود.

قدم دوم، مهمتر است. وقتی انواع اختلاف قرائات را می‌گوید، شبیه همان حرف ابن قتیبه را می‌زند که مرحوم شیخ فرمودند «اصلح الوجوه» است. شبیه همین ها را مطرح می‌کند، به قسم هفتم می‌آید... .

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 11:47:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 ژوئن 2024 10:07:40 توسط ... .